

شهید «محمود کاوه» در آینه کلام رهبر معظم انقلاب



در خاطرات مقام معظم رهبری درباره سردار شهید «محمود کاوه» آمده است: من در خود سپاه عناصر بسیار خوبی را سراغ دارم که آمادگی خودسازی و دیگرسازی داشته و دارند.

در خاطرات مقام معظم رهبری درباره سردار شهید «محمود کاوه« آمده است: من در خود سپاه عناصر بسیار خوبی را سراغ دارم که آمادگی خودسازی و دیگرسازی داشته و دارند. خوب است من از برادر، شهید عزیزمان «محمود کاوه« یاد کنم که من او را از بچگی‌اش می‌شناختم.

به گزارش خبرنگار اینار و شهادت باشگاه خبری فارس «توانا«؛ سردار شهید محمود کاوه فرمانده جوان اما دلاور و تیزهوش و شجاعی بود که معبرهای صعب‌العبور غرب حماسه‌آفرینی‌های او و رزمندگان‌ش را در سینه حک کرده است؛ در سالروز بیست و پنجمین سالگرد عروج آسمانی فرمانده لشکر ویژه شهید، بخشی از بیانات و خاطرات مقام معظم رهبری را درباره این سردار بلندآوازه مرور می‌کنیم:

*خدا را سپاسگزاریم که توفیق دست داد تا شما عزیزان لشکر ویژه شهید را در مقرتان زیارت کردم؛ آرزویی بود و یاد نیکی از شماها در دل ما در زمان اوایل تشکیل این تیپ و لشکر. هر چه ما شنیده بودیم تعریف و تمجید و ستایش قهرمانی‌ها و شجاعت‌های این لشکر بود. البته حقیقتاً با همه دل عرض می‌کنم جای این شهید عزیزمان خالی است.

شهید «محمود کاوه« و همه شهید، چه سرداران و چه بقیه برادرانی که به شهادت رسیده‌اند؛ اما خب بعضی‌ها را انسان از نزدیک می‌شناسد، فضایل آنها را می‌داند، ارزش‌هایی را که گاهی در یک انسان، در یک جوان جمع شده از نزدیک لمس می‌کند و این عزیز «محمود کاوه« از این قبیل بود.

در او ارزش‌هایی بود که برای یک جوان مسلمان ایده‌آل بود...؛ فراموش نمی‌کنم همین شهید «محمود کاوه«؛ بچه‌ای بود. پدرش دستش را می‌گرفت، او را به مسجدی که من آنجا صحبت می‌کردم و تفسیر می‌گفتم می‌آورد، جوان‌ها پرواز کردند و ما ماندیم، بچه‌ها بزرگ شده‌اند. قدر آن‌ها را بدانیم. کم سعادت می‌ماند، ما که به اصطلاح پیشکسوت آن‌ها بودیم ماندیم. (در دیدار با رزمندگان لشکر ویژه شهید)

من در خود سپاه عناصر بسیار خوبی را سراغ دارم که آمادگی خودسازی و دیگرسازی داشته و دارند. خوب است من از برادر، شهید عزیزمان «محمود کاوه« یاد کنم که من او را از بچگی‌اش می‌شناختم. پدر این شهید جزو اصحاب و ملازمین همیشگی مسجد امام حسن (ع) بود که بنده آنجا نماز می‌خواندم و سخنرانی می‌کردم؛ دست این بچه را هم می‌گرفت و با خودش می‌آورد. من می‌دانستم که همین یک پسر را دارد.

پدرش را هم قاعدتاً برادرهای مشهدی می‌شناسند، از همان وقت‌ها همین جوری بود پرشور و بی‌محابا در برخورد، گاهی حرف‌های تند می‌زد که در دوران اختناق، آنجور حرفی را کسی نمی‌زد.

این بچه آن جوری توی این محیط خانوادگی پرشور و پرهیجان تربیت شد. خوراک فکری او از دوران نوجوانی‌اش - که شاید آن سال‌هایی که من می‌گویم، ایشان مثلاً دوازده - سیزده سال شاید هم چهارده سال بیشتر نداشت - بود. از مطالب مسجد امام حسن (ع) که اگر از شماها برادرهای آنوقت بودند، می‌دانند که چه سنخ مطالبی بود و می‌شود فهمید دیگر از نوارها و از آثار آن مسجد که چه جور مطالبی بود.

در یک چنین محیط فکری این جوان تربیت شد و جزو عناصر کم نظیری بود که من او را درصدد خودسازی یافتم. حقیقتاً اهل خودسازی بود. هم خودسازی معنوی، اخلاقی و تقوایی و هم خودسازی رزمی. در یکی از عملیات‌های اخیر دستش مجروح شده بود که آمد مشهد؛ مدتی هم که اینجا در بیمارستان بود، مدت کوتاهی است، ظاهراً بعد برگشت مجدداً جبهه. تهران آمد سراغ من، من دیدم دستش متورم شده است؛ بنده نسبت به کسانی که دستشان آسیب دیده حساسیت دارم، فوری پرسیدم دستت درد می‌کند؟ گفتش که نه. بعد من اطلاع پیدا کردم که برادرهای مشهدی که آنجا هستند، گفتند که دستش شدید درد می‌کند؛ او حتی درد را کتمان می‌کرد و نمی‌گفت.

این مستحب است که انسان حتی المقدور درد را کتمان کند و به دیگران نگوید. یک چنین حالت خودسازی ایشان داشت. یک فرمانده بسیار خوب بود از لحاظ اداره واحد خودش که تیپ ویژه شهدا - فکر می‌کنم حالا لشکر شده - آن وقت تیپ بود؛ یک واحد خوب بود و از واحدهای کارآمد محسوب می‌شد و به این عنوان از ش نام برده می‌شد. خود او هم در عملیات‌های گوناگونی شرکت داشت و کار آزموده میدان جنگ شده بود.

از لحاظ نظم اداره واحد، مدیریت قوی، دوستی و رفاقت با عناصر لشکر و از لحاظ معنوی، اخلاقی، ادب، تربیت و توجه یک انسان جوان ولی برجسته بود. این هم یکی از خصوصیات دوران ماست که برجستگان همیشه از پیران نیستند؛ آدم، جوان‌ها و بچه‌ها را می‌بیند که جز چهره‌های برجسته می‌شوند. «رهبان اللیل و اسد النهار؛ غالباً تو همین بچه‌ها و توی همین جوان‌هاست.

ما نشسته‌ایم از دور داریم نگاه می‌کنیم، حسرت می‌خوریم و آرزو می‌کنیم. کاش برویم توی محیط آنها، کمتر وقتی است که بنده همین حالا دلم پرواز نکند به سمت محفل سنگر نشینان، آنجا انسان ساخته می‌شود و این جوان‌ها خوب ساخته شده‌اند و «شهید کاوه؛ حقیقتاً خوب ساخته شد.

البته من در مشهد و در کل سپاه، عناصر برجسته زیاد سراغ دارم، حقا و انصافاً چهره‌هایی را من سراغ دارم که اخلاقیات و خصوصیات این‌ها را که مشاهده می‌کند، از نزدیک حالات عرفا و سالک بزرگ برایش تداعی می‌شود، نه حالت نظامیان بزرگ، از نظامی‌گری فراترند اگر چه در نظامی‌گری هم انصافاً چیره دست و نیرومندند.

یک لشکر را یک جوان بیست و چهار - پنج ساله اداره می‌کند؛ در حالی که در هیچ جای دنیا افسری به این جوانی پیدا نمی‌شود که یک لشکر را اداره کند. چند صد نفر یا چند هزار تا انسان را این رهبری می‌کند، در کجا؟ نه در مسافرت به سوی فلان زیارتگاه یا فلان بیلاق، در میدان جنگ، زیر آتش، در مقابله با تانک‌های دشمن با وجود آن همه مانع یک جوان بیست و چند ساله، چند هزار آدم را شما می‌بینید دارد هدایت می‌کند؛ با سازماندهی می‌برد جلو، خط را می‌شکند، دشمن را تار و مار می‌کنند، اسیر هم می‌گیرند، منطقه هم اشغال می‌کنند و مستقر می‌شوند.

پس نظامی‌گری هم در معجزه‌گری انقلاب و سازندگی انقلاب وجود دارد، نه فقط معنویت؛ اما بالاتر از نظامی‌گری این معنویت و تقوای جوانان است که آنرا هم دارند. (10 شهریور ماه 78 - در دیدار با سپاهیان و بسیجیان در مشهد مقدس)